

میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی

ekalam.ir

شعبان نصرتی و محمد رگعی

فهرست

سخن پژوهشگرده	۱۳
پیشگفتار	۱۵

بخش اول: مباحث نظری

فصل اول: کلیات و مفاهیم	۱۹
ضرورت و جایگاه معناشناسی	۱۹
جایگاه نظری معناشناسی	۲۰
معناشناسی، ارائه‌کننده مبانی فهم متن	۲۰
معناشناسی و مطالعات دینی	۲۱
جایگاه کاربردی معناشناسی	۲۲
تعریف معناشناسی	۲۳
گونه‌های معناشناسی	۲۴
معناشناسی منطقی	۲۴
معناشناسی فلسفی	۲۵
معناشناسی نشانه‌شناختی	۲۶

- معناشناسی زبانی یا زبان‌شناختی ۲۶
- تاریخچه معناشناسی ۲۷
- سنت معناشناسی اسلامی ۲۷
- سنت معناشناسی غربی ۳۰
- مکاتب معناشناسی ۳۱
- معناشناسی تاریخی - لغوی ۳۱
- معناشناسی ساختارگرا ۳۳
- جریان‌های مهم مکتب ساختارگرایی ۳۵
۱. معناشناسی میدانی ۳۵
۲. معناشناسی نسبی ۳۶
۳. معناشناسی سازه‌ای یا مؤلفه‌ای ۳۷
- معناشناسی زایشی ۳۷
- معناشناسی نوساختارگرا ۴۰
- معناشناسی شناختی ۴۱
- ادعاهای معناشناسی شناختی ۴۱
- انعطاف‌پذیری معنا ۴۱
- سیاق‌مندی معنا ۴۲
- کاربردی بودن معنا ۴۳
- بدن‌مندی معنا ۴۳
- معناشناسی و دانش‌های همگن ۴۵
- معناشناسی و هرمنوتیک ۴۶
- معناشناسی و نشانه‌شناسی ۴۸
- معناشناسی و زبان‌شناسی ۴۸
- معناشناسی و کاربردشناسی ۴۹
- قلمرو معناشناسی ۵۰

فصل دوم: اصول و مبانی معناشناسی میدان‌های معنایی در کاربرست قرآنی.....	۵۳
در باره ایزوتسو و آثارش.....	۵۴
زندگی‌نامه.....	۵۵
آثار ایزوتسو در مطالعات قرآنی.....	۵۶
روش‌شناسی ایزوتسو.....	۵۷
اصول و مبانی معناشناسی میدان‌های معنایی.....	۵۹
رویکردهای مختلف به معنا.....	۶۱
رویکرد ذات‌گرایانه.....	۶۱
رویکرد زمینه‌ای.....	۶۲
رویکرد کاربردی.....	۶۳
معنا در معناشناسی میدان‌های معنایی.....	۶۶
سطوح مطالعه معناشناسی.....	۶۹
رابطه اندیشه و زبان.....	۷۱
ویژگی‌های اندیشه.....	۷۳
اصول و مبانی معناشناسی میدانی در کاربرست قرآنی.....	۷۷
تعامل جهان‌بینی معنایی و دستگاه زبانی.....	۷۷
دستگاه معنایی یا جهان‌بینی معنایی.....	۷۷
دستگاه تصویری زبان.....	۸۰
زبان دستگاه سامان‌مند.....	۸۶
معناشناسی در پی وضع تعینی.....	۸۷
مهندسی معکوس در بازسازی جهان‌بینی قرآنی.....	۸۸
واقع‌نمایی بر پایه تدریج بر کشف.....	۸۹
میزان دخالت فهم پیشینیان در مهندسی معکوس.....	۹۱
قرآن و پیروی از زبان قوم.....	۹۱
جایگاه دانش‌ها و جهان‌بینی‌های دیگر (بینامتنیت).....	۹۲

نسبی بودن معنای قرآن	۹۳
جایگاه روایات در معناشناسی قرآن	۹۳
نتیجه	۹۷

فصل سوم: میدان‌های معنایی ۹۹

روش‌های کاربردی در معناشناسی میدان‌های معنایی	۹۹
انواع متن از نظر شیوه تبیین	۹۹
متن پویا	۹۹
متن ایستا	۱۰۰
انواع متن از نظر محدوده پاسخ به مسائل	۱۰۱
متن باز	۱۰۱
متن بسته	۱۰۱
انواع متن از نظر تأثیر در جهان‌بینی	۱۰۱
متن مؤسس	۱۰۲
متن مفسر	۱۰۲
متن مقلد	۱۰۳
متن مغایر	۱۰۳
میدان معنایی	۱۰۴
حوزه معنایی	۱۰۶
گونه‌های مطالعه میدان‌های معنایی	۱۱۰
مطالعه در زمانی	۱۱۰
مطالعه هم‌زمانی	۱۱۱
معنای پایه و نسبی	۱۱۲
معنای پایه در کاربرد قرآنی	۱۱۵
معنای نسبی در کاربرد قرآنی	۱۱۶
حوزه‌ها و میدان‌های معنایی فرعی	۱۱۷
واژه‌های کانونی، کلیدی و فرعی	۱۱۹

نسبت‌های معنایی	۱۲۵
میدان‌های معنایی و نسبت‌های صرفی و نحوی	۱۲۶
میدان‌های معنایی و نسبت همنشینی	۱۲۹
میدان‌های معنایی و نسبت جانشینی	۱۳۰
میدان‌های معنایی و نسبت تقابل	۱۳۲
تکنیک‌های کاربردی در مطالعه میدان‌های معنایی	۱۳۴
انتخاب حوزه مطالعاتی	۱۳۴
یافتن معنای پایه	۱۳۶
تحلیل صرفی و نحوی	۱۴۰
تحلیل همشینی‌ها	۱۴۱
تکنیک‌های کاربردی در کشف همشینی‌ها	۱۴۲
تکنیک نمایه‌زنی	۱۴۲
تکنیک استفاده از همشینی‌های پُر بسامد	۱۴۲
تحلیل جانشینی	۱۴۳
تحلیل مقابل‌ها	۱۴۴
فصل چهارم: امکان‌سنجی و آسیب‌شناسی	۱۴۵
مهم‌ترین نقدها بر معناشناسی ایزوتسو	۱۴۹
نقد ایزوتسو در تحلیل معناشناختی مفهوم کفر	۱۵۲
نقد ایزوتسو در تحلیل معناشناختی واژه کتاب در قرآن	۱۶۰

بخش دوم: نمونه‌های کاربردی

تحلیل معنایی و فهم کتاب	۱۶۵
«کتاب» به‌عنوان واژه کانونی	۱۶۸

۱۷۱ الگوی تفکر قرآنی بر اساس معناشناسی همزمانی

۱۷۱	مقدمه
۱۷۴	تحلیل معناشناختی
۱۷۵	حوزه معنایی صرفی
۱۷۷	حوزه معنایی همشین‌ها
۱۷۷	همشین فاعلی
۱۷۸	همشین مفعولی
۱۸۲	همشین منبعی
۱۸۳	حوزه معنایی جانشین‌ها
۱۹۰	تحلیل معناشناختی تفکر از ارتباط حوزه علم با حوزه ایمان
۱۹۵	جمع‌بندی
۱۹۶	کتاب‌نامه

۱۹۹ درآمدی بر معناشناسی جهل در قرآن

۱۹۹	مقدمه
۲۰۱	معنای پایه و نسبی
۲۰۲	تحلیل معناشناختی جهل با توجه به حوزه صرفی
۲۰۳	تحلیل معناشناختی جهل از طریق مقابل‌های آن
۲۰۳	تقابل جهل و حلم
۲۰۴	تقابل جهل و علم
۲۰۸	تقابل عقل و جهل
۲۱۰	تحلیل معناشناختی جهل از طریق حوزه همشین‌ها
۲۱۰	تحلیل معناشناختی جهل از طریق همشین‌های غیر معرفتی
۲۱۸	تحلیل معناشناختی جهل از طریق همشین‌های معرفتی
۲۲۱	جمع‌بندی
۲۲۲	کتاب‌نامه

تحلیل معناشناختی حوزه معنایی تعلیم در قرآن: عاملیت خداوند در فرایند تعلیم.....	۲۲۵
مقدمه	۲۲۵
عاملیت خداوند در فرایند تعلیم بر اساس روش همزمانی	۲۲۷
میدان معنایی تعلیم‌دهنده و تعلیم‌گیرنده	۲۲۸
میدان معنایی مواد تعلیم	۲۳۹
میدان معنایی شیوه‌های تعلیم	۲۴۸
جمع‌بندی	۲۵۵
کتاب‌نامه	۲۵۶
خاتمه: مطالعات قرآنی ایزوتسو در جهان اسلام	۲۵۹
پذیرش غیر انتقادی ایزوتسو توسط دانشمندان قرآنی مسلمان	۲۶۱
آثار ایزوتسو درباره قرآن: بازسنجی‌های انتقادی در دانش جدید اسلامی	۲۷۱
کتاب‌نامه	۲۸۵



سخن پژوهشکده

بایستگی تحقیق دقیق و منسجم در متون دینی و ضرورت پردازش علمی و روزآمد در حوزه باورداشت‌های به‌دست آمده از قرآن و روایات، تأسیس پروژه‌ها و برنامه‌های کلامی متن‌محور را جهت تبیین صحیح و دفاع مستند از اندیشه دینی ضرورت می‌بخشد.

پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام پژوهشگاه قرآن و حدیث به همین منظور مباحث معناشناسی را - به دلیل اولویت و ضرورت انکار ناپذیر در مطالعات متنی - در دستور کار گروه مبانی معرفتی دانش کلام قرار داده که نسبت به مباحث کلام نقلی بنیادی به حساب می‌آیند؛ چرا که این مباحث تفسیر متون مقدس را متحول می‌سازند.

از آنجا که یکی از ضروری‌ترین رسالت‌های معرفتی دانش کلام، شناخت روش‌های گوناگون متن‌پژوهی و بومی‌سازی و پیراستگی آنان از هرگونه مولفه‌های ناسازگار با مبانی اعتقادی و ضروری دین است، بررسی روش‌های جدید معناشناسی و کارکرد آن‌ها در حوزه متون مقدس اسلامی در اولویت پژوهشی گروه مبانی معرفتی دانش کلام قرار گرفت و تحقیق حاضر بر اساس فرآیند پژوهشی مذکور و در راستای اهداف پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام به رشته تحریر درآمد.

میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی در حقیقت ارانه‌کننده اصول و قواعد فهم مقدس‌ترین متن مسلمانان است. این اثر، تحقیقی بینارشته‌ای به‌شمار می‌رود که میان دستاوردهای معناشناسی میدان‌های معنایی و تفسیر قرآن ارتباط برقرار می‌کند. پیش از این اثر دانشمند ژاپنی توشیهیکو ایزوتسو به عنوان مبدع روش «معناشناسی میدان‌های معنایی» این روش را در تحلیل موضوعات قرآنی به خدمت گرفت اما هیچ‌گاه به تبیین مبانی و قواعد این روش در تحلیل متن قرآن به صورت منسجم و نظام‌مند نپرداخت و توضیحات وی در معرفی و بیان مبانی آن کافی به نظر نمی‌رسید. به همین دلیل پژوهشگرانی که پس از وی به کاربرد این روش در موضوعات قرآنی پرداختند هر یک برداشتی شخصی را از دیدگاه ایزوتسو مورد توجه قرار داده‌اند. به همین دلیل مولفان این اثر به دلیل آثار منحصر به فرد این روش در استخراج معارف دینی از متن قرآن به تبیین مبانی، قواعد و تکنیک‌های استفاده از روش معناشناسی میدان‌های معنایی در موضوعات قرآنی اقدام کرده‌اند. در خاتمه امیدواریم از دیدگاه‌های صائب پژوهشگران، دانش‌جویان و علاقه‌مندان به مباحث معناشناسی در اصلاح و تکمیل اثر حاضر بهره ببریم.

محمد تقی سبحانی

رئیس پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام

پیشگفتار

روش معناشناسی میدان‌های معنایی به‌عنوان نخستین روش معناشناسی جدید در قرآن و حدیث نخستین بار از سوی ایزوتسو در قرآن به‌صورت کاربردی مطرح شد و در پی آن تحقیقات فراوانی با این رویکرد معناشناسی در قرآن و روایات به بار نشست. با این حال، لازم بود این روش به‌صورت عملیاتی و منسجم در مطالعات قرآنی و روایی پی‌گیری شود. از سوی دیگر، در مدت برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌های معناشناسی، مشاوره پایان‌نامه‌ها، کلاس‌های متن‌پژوهی، همچون علم و معرفت در قرآن و حدیث، مباحث جدید دانش تفسیر با درخواست‌های گونه‌گونی از سوی دانشجویان به معرفی منابع فارسی در مطالعات معناشناسی در قرآن و حدیث روبه‌رو شدیم. در حوزه «معناشناسی میدان‌های معنایی» منابع معرفی شده، دانشجویان و محققان را قانع نمی‌ساخت. به نظر دانشجویان، کتاب‌های ایزوتسو همچون خدا و انسان در قرآن و مفهوم ایمان در کلام اسلامی که منابع اصلی این رویکرد را تشکیل می‌دهند، از دو جهت دارای نقیصه بود؛ یکی در تبیین مبانی و دیگری در کاربردسازی. ایزوتسو تنها به نظریه‌پردازی و بومی‌سازی آن بسنده کرده است و متن او یک متن آموزشی به شمار نمی‌رود و همچنین از برخی مبانی غفلت شده است. از سوی دیگر، ایزوتسو مراحل کاربردسازی را به‌دقت در کتاب خود منعکس نکرده است، درحالی‌که نیاز دانشجویان و پژوهشگران در حوزه قرآن و

حدیث مباحث کاربردی‌تر از این روش معناشناسانه است. منابع دیگر نیز به صورت مستقل به این بحث پرداخته و دانشجویان - چه در تشخیص چستی میدان‌های معنایی و چه قواعد کاربردی آن - با مشکل روبه‌رو بودند. از این رو، با درخواست پی در پی دانشجویان بر آن شدیم تا کتابی با عنوان میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی تدوین کنیم.

این اثر در دو بخش «مباحث نظری» و «مباحث کاربردی» تنظیم شده است. در بخش مباحث نظری به تبیین و توضیح مبانی این رویکرد در مطالعات قرآنی و بیان قواعد و تکنیک‌های کاربردی روش معناشناسی میدان‌های معنایی و نقدهای طرح‌شده پرداخته و در بخش کاربردی، نمونه‌هایی در به‌کارگیری این روش ارائه داده‌ایم.

لازم است در این جا از تلاش تمامی اساتید و محققانی که ما را در به سرانجام رساندن این اثر یاری کرده‌اند، تشکر کنیم؛ به‌ویژه از ریاست محترم مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث حضرت آیه‌الله محمد محمدی ری‌شهری که اهتمام ویژه‌ای به پژوهش‌های نو در مطالعات قرآن و حدیث دارند تشکر وافر داریم. از اساتید بزرگوار حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر قائمی‌نیا و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر برنجکار که با حمایت‌ها و راهنمایی‌های خود بر غنای این اثر افزودند و از معاونین محترم پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) آقایان سیدهادی سید وکیل، عطاءالله جباری و اکبر اقوام کرباسی که هر یک سهمی در به سامان رسیدن این اثر داشته‌اند و همچنین از پژوهشگرانی که در گروه مبانی معرفتی دانش کلام با ما همفکری داشته‌اند آقایان سید مهدی میرزا بابایی و رسول احمدی و دوستان دیگری که از تلاش‌های علمی آنان بهره بردیم آقایان سیدمحمدباقر برقی مدرس و غلام محمد شریعتی و خانم زهرا علیمردانی قدردانی و تشکر می‌کنیم.

شعبان نصرتی و محمد رگعی



بخش اول:

مباحث نظری



فصل اول: کلیات و مفاهیم

ضرورت و جایگاه معناشناسی

قرآن و حدیث، از منابع اصیل استنباط آموزه‌های دینی اند که دانشمندان مسلمان، روشمندان به آن استناد می‌کنند؛ از این رو، سامان دادن به روش‌های فهم متن، از دیرباز دغدغه متن‌پژوهان بوده است. این امر سبب پیدایش علوم هم‌چون علوم قرآنی، علوم حدیث، لغت، معانی و بیان شده است. با به‌کارگیری روش‌های نوین و بومی‌سازی آنها، می‌توان تحولی در فهم متن ایجاد کرد و با کمک آن روش‌های رایج را توسعه داد. اندیشمندان عرب زبان، آثار و تألیفات گونه‌گونی در راستای بومی‌سازی روش‌های معناشناسی نگاشته‌اند.^۱ باید توجه داشت که بسیاری از

۱. اندیشمندان عرب در این زمینه آثار تصنیفی و تألیفی گونه‌گونی نگاشته‌اند که از آن جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد.

۱. عبد الظافر بن الشهري، استراتيجيات الخطاب.
۲. محمد یوسف حبلس، البحث الدلالي عند الاصوليين.
۳. محمد الصغیر بنانی، النظريات اللسانية والبلاغة عند العرب.
۴. میشل زکریا، مباحث فی النظرية اللسانية وتعليم اللغة.
۵. سعید بحیری، دراسات لغوية تطبيقية فی العلاقة بین البنية والدلالة.

مباحث پایه‌ای روش‌های نوین، مورد توجه قرآن‌پژوهان مسلمان بوده است. بنابراین، روش‌های نوین بیگانه از روش‌های پیشین نیستند؛ هرچند تفاوت‌هایی میان آنان نیز وجود دارد.

جایگاه نظری معناشناسی

آشنایی با روش‌های جدید کشف معنا و میزان کارآمدی آن در متون مقدس دارای یک الزام است و یک خطر را نیز از ساحت قرآن و حدیث دور می‌گرداند. الزام موجود از یک سو به فهم هرچه بهتر مراد و مقصود از متون کمک می‌کند. در صورتی که روش‌های جدید بتوانند گره‌ای از فهم مراد جدی شارع بگشایند و افق‌های جدید معنایی را در قرآن و روایات نشان دهند از همان مصلحت بحث و بررسی روش‌های سنتی برخوردار خواهند بود. از سویی روش‌های جدید فهم متن همچون هرمنوتیک و برداشت‌های نادرست از آنها، متون اسلامی را با چالش‌ها و شبهاتی روبه‌رو کرده و فرصت‌های بسیاری را از عالمان اسلامی در دفاع از قرآن و حدیث به خود مصروف ساخت. معناشناسی، روش جدیدی است که در مقابل روش‌های نادرست فهم متون قرار گرفته و پاسخی علمی به نظریه‌های فهم متن پیشین ارائه می‌کند. بدین ترتیب، معناشناسی در جنبه نظری خود از دو مصلحت ارائه‌کننده مبانی صحیح فهم متن و دفاع از متون دینی در مقابل روش‌های ناکارآمد برخوردار است.

معناشناسی، ارائه‌کننده مبانی فهم متن

دانش‌های زبانی از قبیل نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، معناشناسی و تحقیقات جدید

۶. علی حاتم الحسن، التفكير الدلالي عند المعتزلة.

۷. احمد عزوز، اصول التراثية في حقول الدلالية.



به صورت یک دانش در نیامده‌اند. معناشناسی از این جهت می‌تواند فهم ما را از قرآن و احادیث نظام‌مند و روش‌مند کند.

دوم، این‌که معناشناسی در مطالعات دینی، رفع انسداد می‌کند. امروزه عالمان دین با نوعی انسداد در مطالعات دینی روبه‌رو هستند. روش‌های سنتی تا جایی که توان داشته‌اند به فهم آیات، روایات و معارف اسلامی یاری رسانده‌اند. در صورتی که بخواهیم فراتر برویم چاره‌ای جز رفتن به سوی روش‌های جدید وجود ندارد. به این ترتیب دانش‌های جدید زبان‌شناسی و معناشناسی، انسدادی را که در معارف دینی رخ داده است، رفع می‌کنند و در واقع، سبب می‌شوند تا به افق‌های جدیدی قدم بگذاریم و نکات جدیدی را به کمک این روش‌ها از آیات و احادیث به دست آوریم. البته، این به معنای نفی روش‌های سنتی نیست؛ زیرا در معناشناسی هیچ نظریه‌ای به طور کلی کنار گذاشته نمی‌شود؛ بنابراین، روش‌های سنتی نیز در ذیل روش‌های جدید قرار می‌گیرند و تلفیقی از مزایای آنها به کار گرفته می‌شود.

سوم، این‌که می‌توان به کمک روش‌های جدید از آیات و روایات تحلیل‌های دقیق‌تری ارائه داد. تحلیل‌هایی که از لحاظ معرفتی زنده و پویا هستند. مقصود از برداشت‌های معرفتی زنده، برداشت‌هایی‌اند که در دستگاه معرفتی انسان تأثیرگذارند و برداشت‌های مرده برداشت‌هایی از متون به شمار می‌روند که در دستگاه معرفتی انسان تأثیری ایجاد نمی‌کنند. می‌توان آیه و روایت را به گونه‌ای دریافت که در نظام فکری انسان هیچ تأثیر و نقش معرفتی نداشته باشد، اما گاه نکته‌ای را در می‌یابیم که نقش کلیدی در دستگاه معرفتی پیدا می‌کند؛ بنابراین، معارف زنده نقش مهمی در مباحث راجع به تغییر و تحول علوم انسانی ایفا می‌کنند.

جایگاه کاربردی معناشناسی

لزوم بازسازی دانش‌های اسلامی، همچون تفسیر و فقه الحدیث همواره یکی از

مهم‌ترین اندیشه‌های عالمان مسلمان بوده است. از این‌رو، هر دسته از منطق‌دانان، علمای علم اصول فقه و مفسران از منظر خود برخی محورهای معناشناسی را بررسی کرده‌اند. فهم مراد و مقصود از متون مقدس ما را و می‌دارد تا از روش‌های جدید فهم متناسب با فرهنگ دینی بهره گیریم. از این‌رو، لزوم فراخواندن همه دانش‌هایی که دریچه‌ای جدید به سوی فهم متون دینی می‌گشایند همواره احساس می‌شود؛ چه سود جستن از ابزارها و دانش‌های جدید خود نوعی تدبیر روشمند در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود.

از سوی دیگر، نزاع‌هایی که در عالم اسلام صورت گرفته به‌ویژه نزاع‌های کلامی و تفسیری، نشان می‌دهد که آنها در اصل و اساس نزاع‌هایی معناشناختی بوده‌اند. برای مثال، نزاع‌های کلامی که میان معتزله و اشاعره رخ داده است، غالباً نزاع‌های معناشناختی بوده‌اند؛ زیرا اساسی‌ترین مسئله آنان این بوده که قرآن و احادیث را چگونه و بر اساس چه اصولی، باید معنا کرد. برای مثال، آیا می‌توان از مجاز برای تعیین معانی واژه‌های قرآنی استفاده کرد. نه تنها نزاع‌های کلامی ویژگی معناشناختی داشتند و در ریشه آنها مباحث معناشناختی پنهان بوده است که نزاع‌های تفسیری و فقهی نیز این‌گونه بوده‌اند. بخش بسیاری از فقه در واقع، به این موضوع باز می‌گردد که زبان فقهی شارع را چگونه و بر اساس چه اصولی باید شناخت. با توجه به همین مشکلات بود که دانشمندان، فقه، علم اصول و مباحث زبانی آن را بنا نهادند. معناشناسی با ارائه اصول و قواعد زبانی مشترک می‌تواند به برداشت‌هایی نویی از متون بیانجامد و از نزاع‌های علمی بکاهد.

تعریف معناشناسی

برخی از معناشناسان، «معناشناسی» را مطالعه معنا توصیف کرده‌اند.^۱ در

۱. نک: پالمِر، نگاهی تازه به معنی‌شناسی زبان، ص ۱۳.

معناشناسی جنبه‌های قراردادی معنا که در کلمه‌ها و عبارات یک زبان نمود می‌یابد بررسی می‌شوند. به بیان دیگر، معناشناسی علمی است که بر رابطه میان لفظ و نشانه‌های زبانی با معنا یا رابطه لفظ - به‌عنوان دال - و معنا (مفهوم و مصداق) - به‌عنوان مدلول - تمرکز یافته است و در پی آن است تا روشن کند الفاظ با معانی چه ارتباطی پیدا می‌کنند و چگونه می‌توان به مدلول‌های نشانه‌های زبانی راه یافت. اساساً تولید معنا در زبان چگونه صورت می‌گیرد و تحول معنای زبانی چه فرآیندی دارد. صاحب‌نظران دانش معناشناسی در صدد تدوین الگوها و چارچوب‌هایی اند تا چگونگی کاربرد نشانه‌های زبانی و کارکرد معنایی آنان را قاعده‌مند سازند؛ بنابراین، معناشناسان در پی کشف سازوکارهای نهفته در کلام دارای روابط میان دال و مدلول و تجزیه و تحلیل آن - بر اساس یک روش دقیق علمی - هستند. بر این اساس، به طور دقیق‌تر معناشناسی «مطالعه علمی معنا» تعریف می‌شود.^۱

گونه‌های معناشناسی

«معناشناسی» در حوزه‌هایی مختلف به کار می‌رود. بسیاری از مباحث حوزه منطق یا برخی مباحث «علم اصول» مانند نظریه وضع و بحث‌هایی که معمولاً در مباحث الفاظ علم اصول مطرح می‌شوند، خصلت معناشناختی دارند. به همین جهت معناشناسی دارای گونه‌های معناشناسی منطقی، معناشناسی فلسفی، معناشناسی نشانه‌شناختی و معناشناسی زبانی است؛ اما معنایی که در معناشناسی یا سمانتیک به طور مصطلح از آن بحث می‌شود معنای زبانی معناشناسی است.

معناشناسی منطقی

«معناشناسی منطقی» شاخه‌ای از منطق است که به تفسیر فرمول‌های منطقی

پرداخته و دربارهٔ صدق و کذب این فرمول‌ها بحث می‌کند. در این گونه معناشناسی تلاش می‌شود تا با توجه به واقع و جهان خارج درستی یا نادرستی جملات زبان مشخص و حکم به صحت یا عدم صحت آنان شود. تارسکی، معناشناسی منطقی را معرفی صوری گزارهٔ صادق برای جملات یا قواعد زبانی صوری توصیف کرده است.^۱ معناشناسان منطقی از نظریهٔ مطابقت (correspondence theory) در مطالعهٔ معنا بهره می‌برند و اعتقاد دارند که سخن‌گویان یک زبان با شرایط و موقعیت محاط بر سخن، میزان مطابقت یا عدم مطابقت آن را با جهان خارج درمی‌یابند. این روش مطالعهٔ معنا را رهیافت ارجاعی (denotational) نیز می‌نامند.^۲

معناشناسی فلسفی

باسابقه‌ترین نوع معناشناسی، معناشناسی فلسفی است که پیشینهٔ آن به یونان باستان و آرای افلاطون باز می‌گردد. بررسی طبیعی یا قراردادی بودن دلالت لفظ بر معنا از نخستین مباحث معناشناسی است که در فلسفه مطرح شد. مباحث دیگری چون وجود ذهنی و عینی، مصداق و مفهوم از مباحثی‌اند که نخستین بار در معناشناسی فلسفی مطرح شده‌اند. معناشناسی فلسفی از نظریه‌های معنا بحث می‌کند. این که معنا چیست؟ آیا معنا آن است که در ذهن وجود دارد؟ آیا معنا چیزی است که به مدلول مرتبط می‌شود؟ یا اساساً معنا مقولهٔ سوّمی است؟ معناشناس فلسفی بر آن است تا نشان دهد زمانی که یک واژه به کار برده می‌شود مخاطب از آن، چه معنایی را درک می‌کند. به بیان دیگر، مسئلهٔ اصلی در معناشناسی فلسفی این است که چگونه دربارهٔ وجودهای عینی و خارجی باید سخن گفت تا مخاطب آن را درک کند یا رابطهٔ میان مصداق و مفهوم چیست.

۱. نک: کیمپسون، نظریهٔ علم الدلالة (السیمانطیقا)، ص ۳۵.

۲. صفوی، درآمدی بر معنی‌شناسی، ص ۲۸.

فیلسوفان همواره در پی پاسخ به این پرسش بوده‌اند که انسان چگونه به درک مفاهیم و سپس مصداقیق دست می‌یابد.

معناشناسی نشانه‌شناختی

سومین کاربرد معناشناسی در «نشانه‌شناسی» است. «نشانه‌شناسی» دانشی است که نشانه‌ها را به صورت مطلق بررسی می‌کند؛ اعم از نشانه‌های زبانی و غیرزبانی. «معناشناسی نشانه‌شناختی» شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که از معانی نشانه‌های زبانی بحث می‌کند. معناشناسی نشانه‌شناختی رابطه‌ی نشانه‌ها را با توجه به قواعد حاکم بر آنها بررسی می‌کند. نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه‌ی نظام‌های نشانه‌ای همچون زبان، رموزها و علائم می‌پردازد و معناشناسی نشانه‌شناختی به بررسی معنای نشانه به طور عام می‌پردازد. هر پیامی از نشانه‌ها تشکیل می‌شود و دانش نشانه‌ها با نظام‌های نشانه‌ای گوناگون و پیام‌های متفاوتی که نشانه‌ها در بر دارند، سروکار دارد.^۱

معناشناسی زبانی یا زبان‌شناختی

دانش معناشناسی بر آن است که توضیح دهد چگونه معانی را درک کنیم و همچنین چگونه از این ادراک برای تولید جمله‌ها و عبارت‌ها استفاده کنیم. از این رو، معناشناسی با منطق و فلسفه در ارتباط است، اما معناشناسی زبانی به معنای کشف چگونگی کارکرد ذهن در کشف معنا از طریق خود زبان است و نه دانشی خارج از آن. معناشناسی زبانی از معانی واژه‌ها و جملات زبانی بحث می‌کند. معناشناسی زبانی دانشی است که ریشه در مباحث قدیمی و تاریخی دارد، اما تقریباً از سده

۱. برای توضیح بیشتر، نک: قائمی‌نیا، بیولوژی نص، ص ۷۹-۸۲.

هجدهم به بعد تبدیل به یک دانش مستقل شده است. این دانش از ضوابط تعیین معنا سخن می‌گوید و این‌که بر اساس چه ضوابطی می‌توان معنای یک واژه یا یک جمله را تعیین کرد و چه اصولی را باید در این رابطه مدّ نظر قرار داد. بر این اساس معناشناسی زبانی دربرگیرنده مباحثی نظام‌مند است که ضوابط و نظام حاکم بر تعیین معنا را پی می‌گیرد.

در معناشناسی زبانی، جنبه‌های قراردادی معنا که در کلمه‌ها و عبارت‌های یک زبان نمود می‌یابند، بررسی می‌شوند. صاحب‌نظران دانش معناشناسی، درصدد تدوین الگوها و چارچوب‌هایی هستند تا چگونگی کاربرد نشانه‌های زبانی و کارکرد معنایی آنها را قاعده‌مند سازند. هر کسی که با زبان سروکار داشته باشد نیازمند ابزار علمی‌ای است تا به کمک آن کلام و متن را تحلیل کند؛ بنابراین، این معناشناسان در پی کشف سازوکارهای اطلاعات نهفته در کلام و تجزیه و تحلیل آن براساس یک روش دقیق علمی هستند.

تاریخچه معناشناسی

درباره تاریخ تحول معنا، به دو سنت اسلامی و غربی می‌پردازیم. زبان‌شناسی اسلامی و غربی با یک‌دیگر این تفاوت را دارند که معناشناسی اسلامی از زبان و قرآن و معناشناسی غربی از فلسفه سرچشمه می‌گیرد. با این حال و به رغم این تمایزها، این دو سنت معناشناسی، شباهت‌هایی نیز دارند.

سنت معناشناسی اسلامی

سنت و تفکر اسلامی نسبت به مباحث معناشناختی بیگانه نیست. مسلمانان در آثار ادبی خود در کتاب‌های صرف و نحو، معانی و بیان، کتب منطقی و اصولی،

مباحث گسترده‌ای در زمینه معناشناسی داشته‌اند، اما مطالعات سنتی به صورت ضابطه‌مند و نظام‌مند تحت عنوان معناشناسی مطرح نشد. قرآن را باید خاستگاه زبان‌شناسی اسلامی دانست. جاذبه قرآن و علاقه مسلمانان به قرائت صحیح، تعبیر و درک اعجاز آن سبب شد تا مسلمانان به مطالعه دقیق ~~زبط~~ عربی بپردازند. از این‌رو، در مراحل اولیه

و ششم هجری قمری یافت. در این حوزه همچنین باید از افرادی همچون جرجانی، زمخشری، سکاکی و تفتازانی نام برد. جرجانی با نگارش دو کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه تحول بزرگی در علم بلاغت به وجود آورد. از این رو، وی را مبتکر علم معانی و بیان می‌دانند.

بر این اساس، در حوزه معنائشناسی اسلامی تمام مسائل مربوط به معنائشناسی دستوری (علم معانی) و کاربردشناسی بررسی می‌شوند. مباحثی چون مقتضای حال، اسناد خبری، اسناد حقیقی و مجازی، استعاره و انواع آن، احوال مسند و مسندالیه، قصر حقیقی و اضافی، قلب، راه‌های حصر مواردی از معنائشناسی زبانی هستند که در علم معانی و بیان مورد توجه بوده‌اند و نشان می‌دهند که معنائشناسی اسلامی از غنای فراوان و پیشینه درخشانی بهره می‌برد.

باید اعتراف کرد که این بخش از پژوهش‌های صورت گرفته در قلمرو علوم اسلامی - چه به لحاظ حجم و چه به لحاظ سطح تحقیق - همگن نیستند. در برخی زمینه‌ها از عمق و دقت تحسین برانگیزی برخوردارند، حال آن‌که در برخی ابعاد تنها قدم‌های اولیه برداشته شده است؛ برای نمونه، می‌توان به بخش‌های مهمی از مباحث الفاظ علم اصول اشاره کرد که سنخیت فراوانی با مباحث معنائشناسی دارد و در محورهایی مانند چیستی معنا، مقوله دلالت و اقسام آن، نسبت دلالت و اراده متکلم نظریه‌های بدیعی در معنائشناسی ارائه داده است و می‌تواند منبع غنی و قابل اعتمادی برای چالش با نظریه پردازی‌های رقیب در این حوزه‌ها باشد.

مطالعات معنایی مسلمانان تا سده‌های هفتم و هشتم ادامه پیدا کرد و مفاهیمی نظیر صورت و معنا، دلالت و اطلاق، روابط معنایی، معلوم و مجهول مطرح شدند. در واقع، مفاهیم ساختاری و معنایی هر دو با هم در مطالعات بلاغی لحاظ شدند. پس از آن مطالعات معنایی مسلمانان تا به امروز جنبه تکمیلی و تشریحی

پیدا کرده است. برخلاف زبان‌شناسی غربی که پیشرفت خود را مدیون تلاش‌های صورت گرفته در سده معاصر است. در واقع، زبان‌شناسی غربی در این سده از حوزه سنتی خود خارج شد و به صورت علمی و نظام‌مند مطرح گردید. این در حالی است که فرصت پیشرفت دوباره زبان‌شناسی اسلامی در دوره اخیر به دست نیامده، بر همان دستاوردهای زبان‌شناختی اولیه متمرکز است. به هر حال، می‌توان بسیاری از مباحث زبان‌شناسی اسلامی را که از غنای کافی نیز برخوردارند به صورت نظام‌مند و در چارچوب نظریه‌های نوین زبان‌شناسی مطرح کرد.

سنت معناشناسی غربی

اولین مطالب زبان‌شناسی جهان را به یک هندی به نام پانینی (Panini) در سده سوم یا چهارم پیش از میلاد نسبت داده‌اند که دستور زبان سانسکریت را با دقت تدوین کرده است.^۱ مطالعات معناشناسی در غرب به یونان باستان و آرای افلاطون درباره معنا برمی‌گردد. رساله کراتیلوس (Cratylus) افلاطون به کلی مربوط به مسائل زبان‌شناختی است.^۲

افلاطون در این رساله واژه را واحد معنا در نظر می‌گرفت که به چیزی در جهان خارج دلالت می‌کند و رابطه واژه را با چیزی که در جهان خارج است، نشان می‌دهد.^۳ این رابطه، رابطه‌ای مستقیم و طبیعی است. ارسطو شاگرد افلاطون در رساله‌ای با عنوان عبارت^۴ رابطه میان واژه و خارج را قراردادی می‌داند و اعتقاد دارد

۱. برای توضیحات بیشتر، نک: مشکوة الدینی، سیر زبان‌شناسی، ص ۳-۷؛ میلکا ایویچ، اتجاهات البحث اللسانی، ص ۲۷-۲۸.

۲. نک: رویینز، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ص ۳۹.

۳. درآمدی بر معنی‌شناسی، ص ۵۴؛ مختار عمر، معناشناسی، ص ۲۵.

که اهل زبان واژه را برای اشاره به اشیاء وضع کرده‌اند.^۱ پس از یونان باستان مسائل معناشناسی تاکنون در حوزه‌های مختلفی نظیر فلسفه مطرح بوده است. گرچه لایه‌لای مباحث ارسطو، افلاطون و سقراط مباحث معناشناختی دیده می‌شود، اما تقریباً در نیمه سده هجدهم این دانش با نام «دانش معناشناسی» مطرح شد و در سده نوزدهم به صورت مستقل اعلام وجود کرد. با وجود این از نظر مسائل مورد بحث، دانشی کاملاً کهن به شمار می‌آید و به سختی می‌توان تاریخ مشخصی برای آن ارائه کرد.

مکاتب معناشناسی

بر اساس چگونگی تحلیل و تعامل معنا در زبان، مکتب‌های مختلفی تاکنون ظهور کرده‌اند. این مکتب‌ها را تقریباً می‌توان در پنج گروه دسته‌بندی کرد. معناشناسی تاریخی - لغوی، معناشناسی ساختارگرا، معناشناسی زایشی، معناشناسی نوساختارگرا و معناشناسی شناختی.

معناشناسی تاریخی - لغوی^۲

نخستین رویکرد و مکتبی که در معناشناسی در غرب شکل گرفته معناشناسی تاریخی - لغوی است. این مکتب در دهه ۱۸۳۰م شکل گرفت و تا ۱۹۳۰م مطرح بوده است و بیشتر کسانی که آن را مطرح کرده‌اند فرانسوی زبان بوده‌اند. ادعای اصلی معناشناسی تاریخی - لغوی این بود که با مراجعه به تاریخ و با توجه به سیر تطور و تحول واژه‌ها می‌توان به معانی آنها پی برد. معنای واژه‌ها در طول دوران

۱. نک: مشکوة الدینی، سیر زبان‌شناسی، ص ۱۳-۲۴.

۲. برای مطالعه بیشتر، نک: همان، فصل پنجم.

متممادی متغیر است و این تغییرات در معنای یک واژه تأثیرگذارند و یک زبان‌شناس با توجه به این تحول و تطور می‌تواند معنایی کلی برای یک واژه ارائه کند.

معناشناسی تاریخی - لغوی، سه ویژگی مهم دارد؛ ویژگی اول، این‌که معناشناسی تاریخی - لغوی تحت دانش‌های تاریخی می‌گنجد. زبان‌شناسی تاریخی از دانش‌هایی است که تاریخ و نگاه تاریخی در آنها اهمیت ویژه‌ای دارد. طبیعی است که در نگاه تاریخی، زبان‌شناس باید آسناد تاریخی یک واژه را بررسی کند. از جمله آسناد تاریخی، کتاب‌های لغتی هستند که در دوره‌های گوناگون نوشته شده‌اند. از مزیت‌های این روش این است که این زبان‌شناسان کتاب‌های لغت را با توجه به دوره‌ای که نگاشته شده بودند، از هم متمایز می‌کردند. برای مثال، کتابی را که در پنج دوره قبل یک زبان نگاشته شده بود از کتابی که در دوره سوم به نگارش در آمده بود، کاملاً جدا می‌کردند؛ زیرا سطح این دو نشان می‌داد که چه تغییرات معنایی در کاربرد یک واژه صورت گرفته است.

ویژگی دوم معناشناسی تاریخی این بود که متکی به اسناد تاریخی و تفسیر آن اسناد است. مهم‌ترین روش مکتب تاریخی روش تفسیری بود؛ یعنی آسناد تاریخی موجود نسبت به واژگان و جملات یک زبان را تفسیر می‌کرد؛ زیرا گزارش‌هایی که در کتاب‌های لغت آمده است به تفسیر جدی نیاز داشتند. از این نظر معناشناسی تاریخی - لغوی متأثر از هرمنوتیک دیلتای بود که علوم تاریخی را در مقابل علوم طبیعی قرار می‌داد. روش علوم تاریخی تفسیر هرمنوتیکی و روش علوم طبیعی و معرفت‌شناسی است. به اعتقاد آنها، زبان‌شناسی تاریخی شاخه‌ای از علوم تاریخی به‌شمار می‌آید که روش آن تفسیر است و زبان‌شناس این وظیفه را بر عهده دارد که در تعیین معانی واژه‌ها سراغ اسناد تاریخی برود و آنها را تفسیر کند.

ویژگی سوم، که مهم‌ترین ویژگی این مکتب نیز به‌شمار می‌رود این است که

زبان‌شناسان تاریخی رویکرد روان‌شناختی نسبت به معنا داشتند. آنان معنا را چیزی می‌دانستند که در روان و ذهن افراد وجود دارد و باید از آن تحلیل‌های روان‌شناختی ارائه داد. زبان‌شناسان تاریخی برای یافتن معنای یک واژه به ذهن کاربران آن زبان مراجعه می‌کردند. بنابراین، باید گفت که مهم‌ترین مسئلهٔ مکتب تاریخی، مسئلهٔ تغییر است و این‌که معانی واژه‌ها چگونه در طول تاریخ تغییر پیدا می‌کنند و براساس چه اصولی باید این انواع تغییر را دسته‌بندی کرد. از این‌رو، زبان‌شناسان تاریخی فهرست‌های مختلفی را از انواع تغییر معانی زبانی ارائه می‌کردند و تحلیل‌های آنان نیز بیشتر جنبهٔ ذهنی و روان‌شناختی داشت.

معناشناسی ساختارگرا

دومین مکتب معناشناسی، معناشناسی ساختارگرا است که از دههٔ ۱۹۳۰م مطرح شد. وایزگرب و تریر دو شخصیت مهم این مکتب هستند که با انتشار مقاله‌ای نخست نقدهایی بر زبان‌شناسی تاریخی وارد کردند. مهم‌ترین نقدی که این دو بر معناشناسی تاریخی وارد می‌دانستند که اساس مکتب ساختارگرایی را نیز تشکیل می‌دهد، این بود که چرا در تعیین معانی واژه‌ها باید به روان و اذهان افراد توجه کرد و چرا خود دستگاه زبان را لحاظ نمی‌کنیم. به اعتقاد آنها باید نگاه سیستمی به معنا داشت و معنا را درون دستگاه زبان در نظر گرفت. این نگاه سیستمی اساس مکتب ساختارگرایی را تشکیل می‌دهد. از آنجا که این مکتب معانی واژه‌ها و جملات را درون دستگاه زبان و یک ساختار منظم و کلی لحاظ می‌کند، «ساختارگرایی» نامیده شده است؛ بنابراین، مکتب ساختارگرایی برای ساختار و رابطه‌ای که یک واژه با واژه‌های دیگر زبان برقرار می‌سازد، اهمیت ویژه‌ای قائل است. برخلاف

نگاه تاریخی که واژه‌ها را از سیاق‌ها و ساختارها خارج و خود واژه را به صورت یک امر انتزاعی و فارغ از سیاق بررسی می‌کرد و نسبت آن واژه را با واژه‌های دیگر زبانی مورد توجه قرار نمی‌داد، معناشناسی ساختارگرا چنان‌که از نامش پیداست به ساختار و متن اهمیت می‌دهد.

زبان‌شناسان ساختارگرا برای توضیح مراد خود از مثال بازی شطرنج استفاده کرده‌اند. آنها می‌گویند مهره‌های شطرنج را بیرون از بازی شطرنج نمی‌توان تعریف کرد. مهره پیاده یا رخ بیرون از بازی شطرنج معنا ندارند و درون بازی شطرنج تعریف می‌شوند. این که یک مهره نسبت به مهره‌های دیگر چه حرکت‌هایی می‌تواند انجام دهد و چه محدودیت‌ها و قابلیت‌هایی دارد. این محدودیت‌ها و قابلیت‌ها معنای مهره شطرنج را مشخص می‌کنند. رابطه واژه‌ها نیز نسبت به دستگاه زبان مانند رابطه مهره‌های شطرنج است نسبت به بازی شطرنج. واژه‌ها درون زبان محدودیت‌ها و قابلیت‌هایی دارند. این قابلیت‌ها و محدودیت‌ها معنای واژه‌ها را تشکیل می‌دهد. هنگامی که قصد داریم معنای یک واژه را تعیین کنیم باید ببینیم آن واژه وارد چه بازی زبانی می‌شود و چه محدودیت‌هایی دارد. با در نظر گرفتن مجموع این قابلیت‌ها و محدودیت‌ها، می‌توان معنای واژه را تعیین کرد. این‌جا مسئله نسبت مطرح می‌شود. چه نسبتی میان یک واژه و واژه‌های دیگر زبان پیدا می‌شود و یک واژه در چه جملاتی می‌تواند به کار رود. این نگاه نوعی نگاه سیستمی به زبان است.

زبان‌شناسانی مانند سوسور این نگاه را کاملاً گسترش دادند و تعبیر کاملاً هماهنگ و سازگاری از آن ارائه کردند. این دیدگاه دو پیامد مهم داشت. یک پیامد ایجابی و یک پیامد سلبی. پیامد ایجابی ساختارگرایی این بود که نگاه تاریخی در تعیین معنا کفایت نمی‌کند و باید نگاه سیستمی هم به زبان داشت. نسبت یک واژه را با واژه‌های دیگری که به عنوان مثال اکنون به کار می‌رود نیز باید تعیین کرد. در

حقیقت، پیامد ایجابی دیدگاه جدید این بود که روش اصلی معناشناسی باید ترکیبی باشد از تاریخی و یا در زمانی و همچنین همزمانی. البته، تأکید اصلی بر تحلیل همزمانی است. گرچه آنها در ابتدا به نگاه تاریخی هم تأکید داشتند، ولی در ادامه این مکتب کاملاً آن نگاه تاریخی به حاشیه رانده شد. پیامد سلبی ساختارگرایی این است که معنا را نباید توصیف روان‌شناختی کرد، بلکه برای تعیین معنا به جای مراجعه به اذهان کاربران زبان باید سراغ رابطه میان واژه‌ها رفت. به بیان دیگر، معنا را باید توصیف عینی کرد نه توصیف ذهنی. ایزوتسو از این جریان برای تحلیل متن قرآن و تحلیل‌های کلامی در کتاب مفهوم ایمان در کلام اسلامی استفاده کرده است.

نکته دیگر این که بسیاری از جریان‌های معناشناختی در غرب در صدد حل مسئله محوری دیگری نیز بودند. آن مسئله محوری این است که رابطه ذهن، زبان و خارج چیست و زبان در این باره چه نقشی برعهده دارد؟ آیا زبان واقعیت را نشان می‌دهد یا ذهن را یا چیز دیگری در میان است. نگاهی که در زبان‌شناسی تاریخی حاکم بوده این است که زبان، ذهن و روان افراد را نشان می‌دهد و با واقعیت ارتباط ندارد؛ اما زبان‌شناسی ساختارگرا میان زبان و واقع ارتباط برقرار می‌سازد، ولی ارتباط آن با واقعیت این گونه نیست که تک‌تک اجزای زبان چیزی را در عالم واقع نشان دهد، بلکه زبان به صورت اجمالی با جهان خارج ارتباط دارد.

جریان‌های مهم مکتب ساختارگرایی

۱. معناشناسی میدانی

سه جریان مهم در مکتب ساختارگرایی به وجود آمد؛ نخست جریان معناشناسی میدانی که در تعیین معانی واژه‌ها میدان‌های معنایی ترسیم می‌شود. براساس این روش مفاهیم مرتبط یک میدان معنایی را تشکیل می‌دهند و درون یک حوزه قرار می‌گیرند. زمانی که رابطه زبان را با عالم خارج می‌سنجیم، درون زبان برش‌ها یا

حوزه‌های مفهومی پیدا می‌شود. این برش‌ها را «میدان معنایی» نامیده‌اند. میدان معنایی در واقع، مجموعه‌ای از مفاهیم درون یک زبان است که ارتباط متقابل با هم دارند. برای مثال در متن قرآن واژه ایمان، کفر، تصدیق، تکذیب، شکر با هم ارتباط دارند که ارتباط برخی آنها ایجابی و برخی دیگر سلبی است. مثلاً مفهوم ایمان با مفهوم شکر رابطه ایجابی برقرار می‌سازد، ولی با مفهوم کفر رابطه سلبی دارد. مجموعه این روابط یک برش مفهومی را تشکیل می‌دهند.

وجه تسمیه این روش متأثر از پیشرفت‌هایی است که در علم فیزیک و علوم طبیعی صورت گرفته بود. برای مثال، در فیزیک از میدان جاذبه بحث می‌کنند. برای مثال، گره زمین برای خود از یک میدان جاذبه برخوردار است. گویا دور کره زمین هاله‌ای وجود دارد که هر زمان جسمی وارد آن هاله شود به سمت مرکز کشیده می‌شود. تصویری که ساختارگرایان این جریان از رابطه زبان با عالم واقع ارائه می‌دادند، چنین بود. زبان برش‌هایی دارد که هر برش بخشی از عالم واقع را به سمت خود می‌کشاند. از این رو، تعبیر میدان‌های معنایی را به موازات همان اصطلاحی که در علم فیزیک وجود داشت، به کار می‌بردند. بر این اساس این گونه نیست که کل زبان، تمام واقعیت را به صورت یک دست جذب کند، بلکه هر بخشی از آن با بخش خاصی از عالم واقع ارتباط برقرار می‌کند.

۲. معناشناسی نسبتی

دومین جریانی که در مکتب ساختارگرایی شکل گرفت، «جریان نسبتی» است. طرفداران این جریان در مقابل معناشناسی میدانی معتقد بودند برای این که معنای یک واژه را توصیف کنیم یافتن میدان معنایی کافی نیست. بر اساس معناشناسی میدانی برای توصیف معنای یک واژه باید دید آن واژه درون چه میدانی قرار می‌گیرد و با چه واژه‌هایی نسبت برقرار می‌کند، اما پیروان معناشناسی نسبتی معتقدند که

برای تعیین معنای یک واژه باید به روابطی که درون زبان است نیز رجوع کرد؛ یعنی نسبت‌هایی که یک واژه درون زبان، با واژه‌های دیگر برقرار می‌کند. برای نمونه، یک واژه ممکن است با واژه‌های دیگر مترادف داشته باشد یا یک واژه با واژه دیگری تضاد داشته باشد؛ بنابراین، باید تمام نسبت‌هایی که درون یک زبان میان واژه‌ها وجود دارد، پیدا و دسته‌بندی کرد.

۳. معناشناسی سازه‌ای یا مؤلفه‌ای

سومین جریانی که درون این مکتب وجود دارد «معناشناسی سازه‌ای یا مؤلفه‌ای» است. این گروه نه تشکیل میدان معنایی و نه تحلیل نسبتی را برای کشف معنای واژه‌ها کافی نمی‌دانند، بلکه معتقد به تحلیل سازه‌ای هستند. مراد آنان از تحلیل سازه‌ای این است که ما در معنا با دو بخش روبه‌رو هستیم. یک بخش شالوده، بنیاد و اساس معنا را تشکیل می‌دهد و بخش دوم چیزهایی است که به آن افزوده می‌شود. هنگامی که قصد داریم معنای یک واژه را تحلیل کنیم، نخست باید آن معانی بنیادی را بیابیم و سپس ببینیم چه چیزهایی با آن معنا ترکیب شده تا معنای این واژه به وجود آمده است. برای مثال، می‌توان به معنای واژه «مرد» اشاره کرد. در زبان فارسی برخی ویژگی‌ها مانند انسان بودن برای مرد جایگاه بنیادین دارند. از این رو، در توصیف معنای واژه «مرد» انسان بودن را اساس قرار می‌دهیم و سپس مذکر بودن و دیگر ویژگی‌های آن را تا معنای کاملی از مرد ارائه شود. این نوع معناشناسی را معناشناسی سازه‌ای یا مؤلفه‌ای نامیده‌اند.

معناشناسی زایشی

«معناشناسی زایشی»^۱ تحت تأثیر معناشناسی ساختارگرا پدید آمده است. همچنین

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: رویینز، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ص ۴۷۶-۴۸۹.

معناشناسی زایشی تحت تأثیر زبان‌شناسی زایشی چامسکی است. چامسکی تلاش کرد که زبان را فرمول‌بندی کند از این‌رو، کتاب‌هایی که دربارهٔ زبان‌شناسی زایشی تألیف شده مملو از فرمول‌هایی شبیه فرمول‌های ریاضی‌اند که جملات را ترجمه و زبان را به شکل فرمول‌های ریاضی صورت‌بندی می‌کنند.^۱ چامسکی دو ادعای اصلی داشت. یکی این‌که معنا فطری است. معنایی که ما در زبان واژه‌ها می‌شناسیم در ذهن کاربران حضور دارد. زبان مبتنی بر معانی و مفاهیم فطری است. چامسکی تقریباً دیدگاهی مشابه دیدگاه دکارت را در زبان‌شناسی مطرح کرد؛ زیرا دکارت در فلسفه به وجود مفاهیم فطری قائل بود. چامسکی معتقد بود که مفاهیم فطری در ذهن بشر وجود دارند و زبان مبتنی بر حضور مفاهیم فطری است.

از این‌رو، به زبان باید در دو سطح نگریست؛ یک سطح روبنا و یک سطح زیربنا. جملات زبانی یک ساختار ظاهری دارند و یک ساختار درونی. ساختار ظاهری جملات با یک‌دیگر متفاوت هستند، اما ساختار باطنی آنها و با به‌بیان‌دیگر، ژرف ساخت آنها یکسان است. بخش ژرف ساخت زبان فطری است؛ بنابراین، ما باید رو ساخت زبان را صورت‌بندی، تحلیل و به شکل فرمول‌های ریاضی عرضه کنیم تا بتوانیم به تدریج به ژرف ساخت و زیربنای زبان که فطری است، نزدیک شویم. چامسکی نزدیک یک دهه رشد کرد و طرفداران بسیاری نیز پیدا کرد.^۲ معناشناسی زایشی از یک‌سو متأثر از ایده‌های چامسکی بود و از سویی از معناشناسی ساختارگرا تأثیر پذیرفته بود.

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در باب کاربرد نظریهٔ چامسکی در زبان عربی، نک: دراج، الاتجاهات المعاصره فی تطور دراسات العلوم اللغویه، ص ۱۱۰-۱۳۳.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر در باب موافقت‌ها و مخالفت‌ها در مورد زبان‌شناسی زایشی، نک: ویلسون، زبان‌شناسی نوین، نتایج انقلاب چامسکی، ص ۱۵۱-۱۸۲.

فصل اول:

است؛ بنابراین، نوعی ابهام در معنای این واژه پدید می‌آید. در معنای این واژه اطلاعاتی از کاربردهای زبانی به دست می‌آید. دسته‌ای از مصادیق مشخص می‌شود و دسته‌ای از واژه‌ها در واقع، رفع ابهام از واژه مورد نظر می‌کنند. بر اساس نظریه معناشناسی زایشی این دو دسته را باید با فرمول‌های منطقی نشان داد.

معناشناسی نوساختارگرا

مکتب دیگری که در مجموعه مکاتب معناشناختی وجود دارد معناشناسی نوساختارگراست. ساختارگرایی سه جریان عمده داشت. معناشناسی سازه‌ای، معناشناسی میدانی و معناشناسی نسبی. می‌توان به طور تقریبی ادعا کرد که معناشناسی ساختارگرا نوعی معناشناسی نسبی است که نسبت میان واژه‌ها را تعیین می‌کند و به طور عمده به واژه‌های هم‌نشین و جانشین می‌پردازد. به یک معنا می‌توان گفت گوهر معناشناسی ساختارگرا تعیین نسبت معنایی درون یک زبان است و این‌که چه نسبت‌های معنایی وجود دارد و یک واژه با چه واژه‌هایی نسبت برقرار می‌کند و چه واژه‌هایی می‌توانند جایگزین یک واژه شوند. جریان‌های بعدی که در معناشناسی ظهور و بروز پیدا کرده‌اند این نوع از معناشناسی را تکمیل یا نقد می‌کنند. معناشناسی نوساختارگرا نیز به نوعی ساختارگرایی کلاسیک را تقویت می‌کند. ادعای اصلی برخی جریان‌های نوساختارگرا این است که برای تعیین معانی واژه‌ها درست نیست که مانند معناشناسی زایشی اطلاعات درختواره‌ای را به دست آوریم و درست نیست که معنا را به بدیهیات معنایی برگردانیم. ادعای یکی از جریان‌های مهم معناشناسی نوساختارگرا که در اصطلاح به آن «معناشناسی طبیعی» می‌گویند این است که یکسری معانی بدیهی و اولیه وجود دارد که به صورت تعریف شده در ذهن انسان وجود دارند. معنای هر واژه را قصد داشته باشیم کشف کنیم باید به گونه‌ای به معانی پایه یا اولیه باز گرداند. از این رو، پروژه

اصلی معناشناسی این است که بررسی کند که برای مثال، معنای کلمه «مجرّد» از چه مفاهیم اولیه‌ای تشکیل شده است و زمانی که آن معنای پایه کشف شد به‌گونه‌ای معنای کلمه «عزب» را به همان مفاهیم پایه ارجاع یا تغییر دهد.

معناشناسی شناختی

مکتب معناشناسی شناختی به یک معنا روش‌های پیشین را تکمیل می‌کند و از کارایی بیشتری برخوردار است و برای مطالعات دینی نسبت به جریان‌های دیگر سودمندی بیشتری دارد. معناشناسی شناختی در درجه اول از تحقیقاتی که درباره مغز انسان صورت گرفته پدید آمد و این که مغز و دستگاه عصبی انسان چگونه کار می‌کنند. به تدریج، دیدگاه‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شد به زبان‌شناسی نیز گسترش پیدا کرد و پرسش‌هایی در رابطه زبان و مغز بشر، رابطه زبان با تجربه بصری و شنیداری بشری پدیدار شد.^۱ به تدریج، پاسخ به این پرسش‌ها به پیدایش معناشناسی شناختی انجامید. زبان‌شناسان این فاز از معناشناسی را نوعی انقلاب تلقی می‌کنند که جهش خاصی در مباحث زبان‌شناسی پدید آورد که پس از دوره‌ای طولانی در زبان‌شناسی آمریکا از سوی شاگردان چامسکی شکل گرفت.

ادعاهای معناشناسی شناختی

انعطاف‌پذیری معنا

ادعای نخست، زبان‌شناسان شناختی این است که معنا انعطاف‌پذیر است. معنا را نباید یک بسته مهر شده در نظر گرفت. برخلاف معناشناسی سازه‌ای که اعتقاد داشت معنای یک واژه برای مثال چهار مؤلفه دارد و اگر این مؤلفه‌ها را با هم ترکیب

۱. روشن و اردبیلی، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، ص ۱۹.

کنیم معنای واژه پدیدار می‌شود. در واقع، معناشناسی سازه‌ای، معنا را بسته‌بندی شده و تمام شده در نظر می‌گرفت. در نوساختارگرایی نیز همین‌گونه بود. در تمامی جریان‌های پیشین معناشناسی تا اندازه‌ای ادعا شده که معنا را یک بسته‌بندی کامل در نظر بگیرد؛ اما معناشناسی شناختی معتقد است که معنا را باید یک چارچوب یا بسته‌بندی ناتمام در نظر گرفت. معنا، انعطاف‌پذیر است و دورو دارد. یک روی آن بسته و روی دیگر باز است. از این‌رو، در معنا یک نوع انعطاف‌پذیری پدید می‌آید.^۱

سیاق‌مندی معنا

انعطاف‌پذیری به این معناست که از سیاقی به سیاق دیگر در معنای واژه یک سری تغییراتی پیدا می‌شود. اگر معنا سخت و تمام شده بود، از سیاقی به سیاق دیگر تغییری در معنا پدید نمی‌آمد. از این‌رو، باید معنا را طوری تبیین کرد که درون آن انعطاف‌پذیری وجود داشته باشد. البته، انعطاف‌پذیری معنا در معناشناسی با عدم تعین معنا در هرمنوتیک تفاوت اساسی دارد. در هرمنوتیک، معنا را نامتعین در نظر می‌گیرند، اما معناشناسی قائل است که معنا تعین دارد. نامتعین بودن معنا در هرمنوتیک این‌گونه است که معنا از خواننده‌ای به خواننده دیگر تغییر می‌کند؛ زیرا خواننده به معنا تعین می‌بخشد.

بنابراین، معنا در بند ذهن مخاطب و پیش‌فرض‌ها و فهم اوست. از این‌رو، بر اساس هرمنوتیک گادامری معنا نسبی و انعطاف‌پذیر است، اما انعطاف‌پذیری معنا به ذهن خواننده باز می‌شود و اصطلاحاً خواننده محور است. ولی معناشناسی در هر مکتبی که باشد خواننده محور نیست. معناشناسی متن محور و زبان محور

1. Geeraerts, *Cognitive linguistics: Basic readings*, p. 4.

است. انعطاف‌پذیری معنا را باید نسبت به زبان معنا کرد. مقصود از انعطاف‌پذیری معنا در معناشناسی شناختی این نیست که معنا نسبت به خوانندگان دستخوش تغییر شود، بلکه نسبت به سیاق‌های متنی و کاربردهای زبانی معنا تغییر می‌یابد.

کاربردِ بودن معنا

افزون بر انعطاف‌پذیری، معنا کاربردی است. معنا را باید در کاربرد تعیین کرد و بیرون از کاربرد نمی‌توان معنا را به طور کامل تعین بخشید؛ زیرا معنا انعطاف‌پذیر است و بر اساس این‌که در چه سیاقی به کار رود، تغییر می‌کند. انعطاف‌پذیری معنا در حقیقت تبیینی بر سیاق‌مندی و همچنین مبتنی بر کاربردی بودن معناست. هر کتاب لغتی را که توزیع معناهایی را که در واقع، کاربردهای مختلفِ واژه هستند، ثبت کرده است، زیرا بیرون از کاربرد معنایی وجود ندارد.^۱

بدن‌مندی معنا

معنا، بدن‌مند است. بدن‌مندی معنا عبارت است از این که معنا در پیدایش خود به تجارب بدنی انسان بر می‌گردد. نسبت‌هایی که انسان به واسطهٔ چشم و گوش و دیگر حواس خود با جهان پیرامون برقرار می‌کند سبب می‌شوند تا معانی به وجود آیند، اما معانی کاملاً از عالم ماده جدا نمی‌شوند و نمی‌توان آنها را به اصطلاح فلسفی تنها یک سری وجودهای ذهنی در نظر گرفت.

در نهایت، می‌توان معانی را موجودات مثالی در نظر گرفت که در هر عالمی که باشند صورت مادی دارند. معانی در نسبت انسان با عالم ماده به وجود می‌آیند. اساس زبان بشر را مفاهیم مادی تشکیل می‌دهند از این رو، به کمک مفاهیم مادی

1. Geeraert, *Cognitive linguistics: Basic readings*, p. 5

است که انسان سخن می‌گوید. حتی زمانی که درباره حوزه انتزاعی یا درباره حوزه مجرد سخن می‌گوییم، گرچه می‌دانیم این حوزه‌ها مادی نیستند، اما از زبان مادی و نسبت‌هایی که در عالم ماده وجود دارند کمک می‌گیریم؛ برای نمونه، بالاتر و پایین‌تر بودن یک رابطه مکانی یا رابطه بدنی است. بالاتر و پایین‌تر از آنجا پیدا شده که ما موجودات بدن‌مندی هستیم. بعضی از موجودات بالاتر از سر ما قرار گرفته‌اند و بعضی زیر پای ما هستند. از این موقعیت بدنی بالا و پایین پیدا شده است.

از این‌رو، هرگاه قصد داریم برای مثال، رابطه خداوند نسبت به موجودات را درک کنیم براساس همین روابط مکانی می‌فهمیم و در عین حال متوجه هستیم که خداوند موجود مادی نیست، اما ذخیره فکری ما این‌گونه است. ذخیره فکری انسان با مفاهیم مادی شکل گرفته است. زبانی که با آن درباره مادیات، انتزاعیات و مجردات سخن می‌گوییم از زبان مادی بهره می‌گیریم و انسان در حقیقت در مورد انتزاعیات و مجردات زبان مادی را گسترش می‌دهد.

مادی بودن از زبان جدا نمی‌شود از این‌رو، در نهایت، براساس دیدگاه‌هایی که در فلسفه وجود دارد می‌توان معنا را یک موجود مثالی در نظر گرفت که اوصاف و صورت مادی از آن جدا نمی‌شود. بشر در هر عالمی که سخن بگوید و از لفظ و معنا در ارتباط زبانی استفاده کند از همین زبان مادی بهره خواهد برد و نمی‌تواند زبان مادی را کنار بگذارد.

بنابراین، با همین روابط مکانی با خداوند سخن می‌گوید. حتی بنا بر این فرض که بهشت هم عالم عقلی باشد با خداوند و فرشتگان به‌واسطه زبان مادی سخن خواهد گفت. این نکته در تحلیل بسیاری از استعاره‌های قرآنی و زبان قرآن به کار می‌آید. به همین دلیل بسیاری از روایات، مفاهیم مادی را برجسته می‌کنند؛ مانند روایت «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ

مِنْ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ».^۱

در این روایت، از تشبیهات بدنی استفاده شده است. در بسیاری از موارد اساساً بدون تشبیه مادی نمی‌توان مفهومی را درک کرد. تشبیه‌ها و استعاره‌ها در قرآن صرفاً به این منظور به کار نرفته‌اند که خداوند اراده کرده است به زیبایی در کلام بیافزاید، بلکه علت اصلی این است که در بسیاری از موارد بدون تشبیه و استعاره انسان درکی از مفاهیم نخواهد داشت. هرگاه خداوند اراده کند حقیقت‌هایی را در اختیار انسان بگذارد، آن حقایق برتر را در قالب زبان مادی ارائه می‌نماید؛ زیرا فکر بشر و زبان او خصلت مادی دارند. البته، استعمال زبان در انتزاعیات و مجردات به معنای حذف مادیت زبان نیست، بلکه همان زبان مادی با نگرشی جدید به کار گرفته می‌شود.^۲

معناشناسی و دانش‌های همگن

دانش‌های مشابه بسیاری برای معناشناسی وجود دارد. معناشناسی با هرمنوتیک، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و کاربردشناسی ارتباط و شباهت دارد. شباهت این دانش‌ها در چیست؟ در تمامی این علوم درباره معنا و لفظ سخن به میان می‌آید. در هرمنوتیک مباحثی در تفسیر متن مطرح می‌شود؛ یعنی رسیدن به معنا از طریق متن. زمانی که معناشناسی نشانه‌شناسی را بحث می‌کنیم، از نشانه‌ای با عنوان لفظ آغاز می‌کنیم و در نهایت، می‌رسیم به معنایی که از لفظ گرفته می‌شود. در زبان‌شناسی نیز همین گونه است. از یک سو، لفظ و از سویی معنا قرار دارد. همین اتفاق در کاربردشناسی نیز رخ می‌دهد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. برای آشنایی بیشتر با نظریه بدن‌مندی معنا، نک: روشن، اردبیلی، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، ص ۴۱-۶۲.

معناشناسی و هرمنوتیک

برخی از نویسندگان معاصر هرمنوتیک را دانش فهم تعریف کرده‌اند،^۱ ولی معناشناسی دانش معناست. هرمنوتیک در این باره بحث می‌کند که فهم چیست و چه عناصری در شکل‌گیری فهم دخیل‌اند و در چه شرایطی فهم ممکن است. هرمنوتیک فراز و فرودهای فراوانی داشته و مرتب موضوع خود را تغییر داده، اما هرمنوتیک معاصر که همان هرمنوتیک گادامری است در واقع، در فهم بحث می‌کند؛ بنابراین، می‌توان آن را به طور مطلق «دانش فهم» نامید. هرمنوتیک معاصر بحثی فلسفی در این باره است که فهم چیست. آیا فهم مبتنی بر پیش فهم‌ها و پیش فرض‌هاست و آیا فهم روش دارد؟ به بیان دیگر، هرمنوتیک گادامری رویکردی هستی‌شناسانه به فهم دارد و آن را یک مقوله وجودی در نظر می‌گیرد و نه یک مقوله معرفت‌شناختی. در مقابل، معناشناسی از معنا بحث می‌کند، معنای درون زبان چیست، چگونه به وجود می‌آید و چگونه می‌توان معنای جمله یا واژه را یافت. از این جهت معناشناسی یا سمانتیک را می‌توان در مقابل دانش فهم، دانش معنا تعریف کرد. البته، فهم و معناشناسی با هم ارتباط دارند؛ به این معنا که اگر قصد داشته باشیم درباره فهم تحقیق کنیم طبیعی است که باید اطلاعاتی درباره معنا نیز داشته باشیم، اما تفاوت عمده این دو دانش در این است که هرمنوتیک بیشتر شکل ذهنی پیدا کرده است. هرمنوتیک جدید سابعکتیو (subjective) است. ولی معناشناسی طرفدار روشی عینی‌گرا و آبجکتیو (objective) است.

به این ترتیب، می‌توان گفت که معناشناسی مقابل هرمنوتیک قرار می‌گیرد. مهم‌ترین آموزه هرمنوتیک گادامری در مقایسه با معناشناسی این است که فهم تنها یک واقعه و حادثه است که برای مفسر رخ می‌دهد و در عملیات فهم روش کارایی

۱. رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۳۶۹.

ندارد.^۱ نهایت کاری که با هرمنوتیک می‌توان انجام داد نقد فهم‌های گذشتگان است. این در حالی است که هرمنوتیک در مقابل این نقد نمی‌تواند روش جدیدی ارائه دهد؛ از این‌رو، هرمنوتیک تنها نقش تخریبی پیدا کرده است و از قدرت بازسازی برخوردار نیست. در مقابل، معناشناسی به دلیل عینی‌گرا بودن ضوابطی در کشف معنا ارائه می‌دهد. بدین ترتیب، معناشناسی کارکرد ایجابی داشته، مقابل جریان‌های هرمنوتیکی قرار می‌گیرد. از این‌رو، به نظر می‌رسد تنها راه رویارویی با گرایش‌های هرمنوتیکی، جریان‌های زبان‌شناختی و معناشناختی است.^۲

در طول تاریخ اسلام نیز هر زمان مسائل هرمنوتیکی مطرح شده‌اند در مقابل جریان‌های زبان‌شناختی و معناشناختی قوت گرفته و قواعد زبان‌شناختی شبهه‌های ناشی از دیدگاه‌هایی که ماهیت هرمنوتیکی داشته‌اند را پاسخ گفته است. برای مثال در دوره صدر اسلام ادعای افرادی همچون خوارج در مورد فهم قرآن که در حقیقت یک ادعای هرمنوتیکی بود با مباحث زبان‌شناختی در تقابل بوده است.

بحث اصلی خوارج این بود که در فهم قرآن اساساً به چیزی ورای قرآن نظیر امام نیاز نداریم. مفهوم کفایت کتاب خداوند نیز این است که معصوم هیچ نقشی در تأویل، فهم و معناشناسی قرآن نخواهد داشت. این به معنای عدم وجود هرگونه ضابطه و روشی در فهم قرآن است و این‌که هر مخاطبی می‌تواند برداشت‌های بدون ضابطه خود را به قرآن نسبت دهد.

در مقابل حضرت علی علیه السلام با تأکید بر پیدایش ادبیات، نحو و امثال آن، به‌گونه‌ای که ذیل بحث‌های زبان‌شناسی و معناشناسی قرار داشت بر ایجاد ضابطه و قانون در فهم متن تأکید می‌ورزیدند.

۱. ایزدپور، فهم دینی در بستر آگاهی‌های جدید، ص ۱۳۴.

۲. برای مطالعه بیشتر در این‌باره، نک: قائمی‌نیا، وحی و افعال گفتاری، ص ۳۱۵-۳۳۷.

معناشناسی و نشانه‌شناسی

معناشناسی، مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است. در این میان دانش عام‌تری وجود دارد که از آن با عنوان نشانه‌شناسی یاد می‌شود. نشانه‌شناسی به طور کلی به معنای انتقال معنا از طریق نشانه‌هاست؛ حال چه این نشانه‌ها زبانی باشند و چه غیر زبانی. نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان، رموزها و علائم می‌پردازد. بدین ترتیب، معناشناسی زبانی بخش کوچکی از دانش نشانه‌شناسی را تشکیل می‌دهد.^۱ در نشانه‌شناسی سه واحد شمایل^۲، نمایه^۳ و نماد^۴ بررسی می‌شوند. شمایل، نشانه‌ای است که میان صورت و معنای آن نوعی شباهت صوری یا تصویری وجود داشته باشد؛ مانند تصاویر و کاریکاتورها. نمایه، نشانه‌ای است که میان صورت و معنای آن نوعی ارتباط علی یا طبعی برقرار باشد؛ مانند دلالت دود بر آتش و نماد، نشانه‌ای است که میان صورت و معنای نوعی رابطه قراردادی باشد؛ مانند علائم راهنمایی و رانندگی. بنابراین، نشانه‌های زبانی به دلیل ماهیت قراردادی‌شان در دسته نمادها قرار می‌گیرند.

ekalam.ir

معناشناسی و زبان‌شناسی

همان‌گونه که معناشناسی مطالعه علمی معناست، زبان‌شناسی نیز مطالعه علمی زبان تعریف می‌شود. زبان‌شناسی در واقع، مطالعه علمی و دقیق زبان‌هاست و تلاش می‌کند که زبان را معرفی کند و دریابد که چگونه در ذهن انسان‌ها شکل گرفته است. شاخه‌های اصلی این علم عبارتند از:

- آواشناسی (phonetics)

۱. پاپویو و سرفاتی، النظریات اللسانیه الکبری، ص ۱۱۱.

2. sign vehicle
3. icon
4. index

- واج‌شناسی (phonology)
- تاریخ تحولات لغوی (morphology)
- علم نحو (syntax)
- علم معانی (semantics)
- فراگیری زبان (language Acquisition)

بدین ترتیب علم معانی (یا semantics) بخشی از دانش زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس و بنا به اعتقاد لاینز، معناشناسی زبان‌شناختی مطالعه معنایی است که به شکل نظام‌مند در واژگان و دستور زبان‌های به اصطلاح طبیعی رمزگذاری شده است.^۱

معناشناسی و کاربردشناسی

یکی از مشکلات پیش روی معناشناسان تمایز میان معناشناسی و کاربردشناسی^۲ بوده است؛ زیرا در هر دو، مسئله معنا و انتقال آن از طریق زبان مطرح است. نخستین بار کارناب، به وجود دانشی به نام «کاربردشناسی» قائل شد. او کاربردشناسی را مطالعه معنا با توجه به گوینده و شنونده دانست. این در حالی است که معناشناسی مطالعه معنا مستقل از گوینده و شنونده است؛ بنابراین، تفاوت معناشناسی با کاربردشناسی عبارت است از:

۱. معنا در معناشناسی قائم به دو طرف است، ولی در کاربردشناسی، قائم به سه طرف است؛

۲. معناشناسی با مراد استعمالی و کاربردشناسی با مراد جدی سروکار دارد؛

۳. در معناشناسی صرف اطلاعات زبانی کفایت می‌کند، ولی در

۱. لاینز، درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، ترجمه کورش صفوی، پیشگفتار.

کاربردشناسی، اطلاعات غیرزبانی نیز مورد نیاز است.

امروزه بسیاری از معناشناسان مرزبندی میان معناشناسی و کاربردشناسی را نادرست می‌دانند و این تمایز را مخل مطالعه جامع معنا به‌شمار می‌آورند؛ زیرا معتقدند حذف آنچه که به‌عنوان شرایط گوینده و شنونده در کاربردشناسی مطرح است از معناشناسی در حقیقت حذف بافت غیرزبانی از مطالعه معناست و این مطالعه ناقص معنا در معناشناسی را در پی خواهد داشت.^۱

قلمرو معناشناسی

امروزه معناشناسی به‌عنوان روشی برای فهم معنای متن شناخته می‌شود درحالی‌که معناشناسی در تعریف رایج خود عبارت است از مطالعه علمی معنا و با هر چیزی که با معنا سروکار دارد. پس فروکاست آن به معناشناسی زبانی تنها به این دلیل است که توجه معناشناسان به این جنبه از معناشناسی بیشتر از جنبه‌های دیگر است. اگر معناشناسی با تمام آنچه که با معنا مرتبط است سر و کار داشته باشد گستره وسیعی را شامل می‌شود و تبدیل به دانشی فراگیر می‌شود و به همین دلیل است که معناشناسی را در سه رویکرد معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی مطالعه می‌کنند.

باید توجه داشت که معناشناس در حوزه‌های فرآیند ساخت معنا، فلسفه ذهن، رابطه ذهن و زبان، فرآیند تعبیر و فرآیند کشف معنای متن، دارای نظام فکری منسجم است. به این معنا که معناشناس باید در تمامی این رشته‌ها نظریه پرداز باشد اما این الزام وجود دارد که میان نظریه‌های انتخاب شده در این حوزه‌ها باید انسجام درونی داشته باشد.

اگر معناشناس در حوزه فهم متن از قواعدی خاص استفاده می‌کند، از سوی

۱. برای توضیح بیشتر، نک: قائمی‌نیا، بیولوژی نص، ص ۷۷-۸۲.

نظریه‌های دیگری در حوزه‌هایی مانند رابطه ذهن و زبان پشتیبانی می‌شود؛ به طوری که اگر خود معناشناس بداند که نتیجه قواعد به کار گرفته شده او، حاصل نظریه‌هایی است که رابطه ذهن و زبان را بیان می‌کند، شاید آن قواعد را نپذیرد. برای مثال، کسی که در نظریه معناشناسی خود در تفسیر متن به دو واحد واژه و ساختار بسنده می‌کند، دانسته یا ندانسته به این نظریه تن داده است که برای شناخت جهان‌بینی یک متن همین دو واحد زبانی کافی‌اند و در نتیجه از عوامل دیگری نظیر بافت، سیاق و میدان‌های معنایی بهره نبرده است و کسی که این دو بخش زبان را در انعکاس اندیشه کافی نمی‌داند، بی‌شک باید از قواعد دیگری نیز استفاده کند. هرچه در یک نظریه این روابط به صورت جزئی‌تر و دقیق‌تر مشخص شود این امر در قواعد کاربردی‌تر بروز و ظهور می‌یابد. افزون بر آن تمام قواعد کاربردی به صورت منسجم به کار بسته می‌شود؛ یعنی ممکن است زبان‌شناسان در علوم گوناگون همچون صرف، نحو، معانی و بیان قواعد جزئی و پرشماری استخراج کرده باشند و از آنجا که به مبانی این قواعد توجه ندارند در کاریست آنها نظام‌مند و سازگار حرکت نمی‌کنند. غفلت از حوزه‌های فلسفه ذهن، رابطه ذهن و زبان و مانند آن در حوزه قواعد کاربردی معناشناس را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند. حاصل این که نباید معناشناسی را به روش فهم متن فروکاست؛ چه این که معناشناسی بر شناخت تکیه کرده و فهم متن یکی از ابعاد شناخت به حساب می‌آید نه همه ابعاد آن.